

تاریخ وصول: ۹۱/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۳۰

## انطباق انسان کامل و صراط مستقیم

سوسن آل رسول<sup>۱</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، دانشیار گروه عرفان اسلامی، کرج، ایران

فهیمة صادقی فهرودی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کارشناسی ارشد گروه عرفان اسلامی، کرج، ایران

### چکیده:

صراط مستقیم هدف و مقصدی است که انسان به تعلیم الهی، هدایت به آن را حداقل ده بار در شبانه روز از خداوند طلب می‌کند. صراط مستقیم راهی است که خود مقصد است و کمال و حقیقت انسان، در آن راه بودن است. مقاله حاضر نتیجه پژوهشی در متن آیات قرآنی است که اثبات انطباق حقیقت عرفانی انسان کامل (همان امام معصوم در تفکر شیعی) با صراط مستقیم را بدون ارجاع مستقیم به آراء عرفا می‌نماید. در این راستا از روش تفسیری قرآن به قرآن و تدبر در آیات با استناد به منابع کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. در نهایت با ۹ دلیل به این نتیجه می‌رسد که لطف و رحمت خاص خداوند تعلق گرفته تا از میان بشر بندگان حقیقی خویش را که در ذات خدا فانی و در بقاء او باقی شده‌اند، برگزیده و با علمی از جنس علم خود، آنان را مخصوص و به زیور عصمت مُتَّصِف ساخته تا عموم بندگان را برای وصول به ولایت خویش؛ به تبعیت و اطاعت و ولایت آنان امر فرماید. این واصلان حقیقی که دارای جاذبه ولایی شده و قدرت تصرف یافته و شاهدان بر اعمال و قلوب اند، دارندگان مقام امامت و هادیان به امر الهی هستند. فقط اینان‌اند که هادی بشر به سوی ولایت الهی می‌باشند.

**کلید واژه‌ها:** صراط مستقیم، هدایت، امام، انسان کامل، ولایت.

<sup>1</sup> -s\_alerasoul@kiaou.ac.ir

## پیشگفتار

صراط مستقیم عبارت از وصول و حصول ولایت الهی است. خداوند متعال، عموم بشر را به رساندن خود به آن مقام دعوت فرموده و طلب هدایت به آن را بر آنان واجب ساخته و هدایت به آن را نیز خود برعهده گرفته است. انسان علاوه بر اینکه فطرتش با نور خداجویی روشن و با نار محبت و توفیق الهی پرورانده شده است، مرهون لطف و رحمت ویژه خداوند قرار گرفته و برایش هادیانی نه فقط برای نشان دادن راه بلکه به قصد رساندنشان به مقصد قرار داده شده است.

انسان به طور فطری و غریزی به سوی حق در حرکت است. حرکت فطری که در آن هرگز ضلالت و انحراف وجود ندارد. (صدرالمتألهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱/۱۴۹) «مَا مِنْ دَ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶) از سوی دیگر به اراده الهی، می‌بایست با قدم و اراده خود، مسیر تکاملی حق را یافته و طی نمایند. مسیری که همچون راه‌های مکانی نیست تا قبلاً در خارج از وجود راه رونده جاده‌ای کشیده شده باشد و او بر این جاده پیش برود، بلکه در متن وجود راه رونده، راهی به سوی کمال حقیقی یعنی رسیدن به بارگاه «قرب الهی» وجود دارد. (مطهری، ۲-۱۱۶/۱؛ جوادی آملی، هدایت در قرآن، ۲۸۸) و از آنجا که این راه کشف کردنی است نه اختراع کردنی (مطهری، ۲-۱۱۵/۱) لذا «پیدا کردن راه» مشکل، ولی بعد از پیدا کردن، پیمودن آن آسان است. عمده اینست که انسان در آن راهی که باید سیر کند، وارد شود.» (خمینی، تفسیر قرآن مجید، ۲/۲۳۶).

انتخاب این راه اختیاری است و انسان با اختیار خود این راه را برمی‌گزیند. (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۹۹) هدف تکاملی انسان رسیدن به صراط است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۶) نه این که صراط راه به سوی هدف معین و محدودی باشد. اگر مطلوب چیز دیگر و صراط وسیله و طریق رسیدن به آن بود باید گفته می‌شد. «اهدنا الیک یا الی حَبْک»،

«بالصراط» یا «من الصراط» (طالقانی، ۳۳/۱) در واقع صراط مستقیم، مطلوبی است که اگر کسی آن را بیابد و در آن قرار گیرد، خود صراط مستقیم او را پیش می‌برد و قاصد را به سوی خود می‌کشد و به مقصد می‌رساند. (طالقانی، ۲۳/۱؛ جوادی آملی، تسنیم، ۴۵۷/۱) لذا این انسان است که صراط مستقیم را از قوه به فعلیت درآورده و با خود متحد کرده و در نتیجه به آن متصف می‌شود. (جوادی آملی، تسنیم، ۴۹۷/۱) در حقیقت صراط و رونده آن یک چیزند و با هم متحدند. سالک در هر گام سر بر قدم خویش می‌نهد یعنی معرفتش را بر نتیجه عملش بنا می‌نهد، همان عملی که بر اساس معرفت پیشین از او صادر شده تا منازل سیر الی‌الله را طی کند و به خدا برسد. (فیض کاشانی، صافی، ۵۵/۱) «پیوند سالک با صراط؛ در جان انسان ریشه دارد و این سخن حقیقت است نه مجاز یا استعاره یا تشبیه یا کنایه، زیرا راه از رونده جدا نیست.» (جوادی آملی، تسنیم، ۴۹۹/۱) به همین جهت خداوند متعال در سوره حمد برای تبیین صراط مستقیم خود، آن را به نعمت داده‌شدگان نسبت می‌دهد. یعنی آنان که صراط را از قوه به فعلیت درآورده و با آن متحد شده‌اند، مُنعمان به نعمت وصول به صراط مستقیم الهی بوده و آن متصفند و به همین جهت نیز در روایات فراوانی به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام از ذریه ایشان صراط مستقیم خوانده می‌شوند.

این دقیقاً معنایی است که شیعه از ولای تصرف دارد و امام کسی است که به اذن خدا به محبت اتحاد و اتصاف به صراط مستقیم، جاذبه ولایی یافته و هدایت خلق به سوی کمال حقیقی را برعهده گرفته است، چرا که خود تحت جاذبه مستقیم ولایت الهی واقع شده، لذا شایستگی هدایت خلق را یافته است. مصداق این مقام در امت اسلام رسول اکرم (ص) و فرزندان پاک او معصومین علیهم‌السلام هستند، این مدعا با شواهد و دلایل قرآنی و حدیثی ذیل قابل اثبات است:

دلیل اول: خداوند متعال با نسبت دادن صراط مستقیم به نعمت داده‌شدگان در سوره حمد هم صراط مستقیم خویش را معرفی فرموده و هم شیوه وصول به چنین مقصد بلندی را به همگان آموزش می‌دهد. با وجود این که در بیان قرآن کریم مقصود از نعمت؛ هم نعمت‌های ظاهری و هم نعمت‌های معنوی و باطنی است، ولی در مورد واصلان به صراط مستقیم به جدّ می‌توان گفت: منظور نعمت‌های ظاهری نیست، زیرا آیه (۶۹/نساء) نعمت داده‌شدگان را از نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین می‌داند.

همه این افراد از نعمت‌های ظاهری برخوردار نبوده‌اند. از سوی دیگر مغضوبین و ضالین (حمد/۷) [در بسیاری از موارد] از نعمت‌های ظاهری برخوردار بوده‌اند و چه بسا نعمت‌های ظاهری، خود وسیله‌ای برای مغضوب شدن و گمراهی آنان گردیده باشد: «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ» (الاسراء/۸۳) (جوادی آملی، تسنیم، ۵۲۱/۱) به علاوه برترین نعمت معنوی از دیدگاه قرآن که از آن به منت یاد شده، نعمت رسالت و امامت است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (آل عمران/۱۶۴)، «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص/۵) (جوادی آملی، شمیم ولایت، ۱۱۴-۱۱۲) بنابراین مقصود از نعمت در آیه شریفه (۷/حمد)، نعمت ولایت است. (طباطبایی، ۶۵۱/۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ۵۳۱/۱) که جامع بین امامت و رسالت می‌باشد. (جوای آملی، شمیم ولایت، ۱۱۴).

مؤید روایی این معنا روایتی است که ذیل آیه (۸/تکواثر) «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است که: خداوند برتر از آن است که از شما درباره آب و نان سؤال کند، بلکه از ولایت می‌پرسد. (کلینی، ۲۸۰/۶؛ شیخ حرّ عاملی، ۲۹۶/۲۴؛ مجلسی، ۴۰/۴۷؛ فیض کاشانی، صافی، ۳۷۱/۵)

خداوند بر اسرار نعمت داده‌شدگان با نور عنایت خود و بر ارواحشان بارهای هدایت و بر قلب‌هایشان با آثار ولایت و بر نفوسشان در کندن از هوای نفس و با توفیق و حفظ از کید شیطان نعمت بخشیده (حقی، ۲۳/۱) و آنان را بر عموم بندگان برتری داده و امورشان را خود برعهده گرفته و امور مردم را برعهده آنان نهاده است. (طباطبایی، ۶۳/۱) یعنی آنان هرگز گمراه و ضال نخواهند بود و چون هر معصیتی ضلالت است، لذا از آنان گناه و معصیتی هم سر نمی‌زند و خداوند به وسیله آنان محبت را بر مردم تمام کرده است. (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۱/۱؛ حسینی تهرانی، ۸۱/۱)

از مقابله آیه (۷/حمد) و (۶۹/نساء) به دست می‌آید که نعمت داده‌شدگان از مؤمنان و اطاعت کنندگان خدا و رسول برترند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» و نمی‌فرماید: «از» آنان هستند، بلکه می‌فرماید: «با» آنان همراهند. دلیل برتری آنان در آیه (۱۱/مجادله) علم و ایمان است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» یعنی آن‌چه دلیل برتری شده، نوعی علم و ایمان خاص است که

خود از مسیر عادی کسب نکرده‌اند، بلکه به آنان عطا شده است. (طباطبایی، ۱/۵۷-۵۶) پس مبنای عصمت نعمت داده‌شدگان علم است، علمی متفاوت با سایر علوم.

دلیل دوم: در آیات (۳۹ تا ۴۱/حجر) می‌خوانیم: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ \* قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»، «شیطان گفت: پروردگارا! به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی، من هم [گناهان مردم را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت \* مگر بندگان خالص تو از میان آنان را \* فرمود: این راهی است راست به سوی من».

با توجه به این آیات؛ قرآن کریم «مخلصین» را به‌عنوان وصف دیگری از نعمت داده‌شدگان بیان فرموده و آنان را واصلان به صراط مستقیم می‌داند و در این آیات و آیات دیگر، آنان را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که عبارتند از:

الف) مصونیت از شیطان و نفس اماره و در نتیجه معصومین (ع) از هرگونه گناه فعلی و قولی و فکری و قلبی و سری.

ب) علم و ظرفیت وجودی آنان چنان گسترده است که تنها آنان می‌توانند خدا را چنان‌که شایسته اوست حمد و ستایش کنند. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصافات/۱۶۰-۱۵۹) (طباطبایی، ۱۱/۲۲۱)

ج) آنان مؤاخذه و بازخواستی ندارند و سؤال و کتابی و نیز سؤال قبر و نکیر و منکر و حشر و کتاب و میزان و صراط برای آنان نیست: «... فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصافات/۱۲۸-۱۲۷)

د) جزای آنان خود ذات احدیت و مشاهده انوار جمال اوست، چون هرچه از بهشت و نعمت‌های بهشتی به آن‌ها عطا کند، کمتر از مقام و منزلت آن‌هاست: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصافات/۴۰-۳۹)، «همه، نتیجه عمل خویش را می‌بینند \* جز بندگان مخلص خدا [که پاداششان لایتناهی و بی‌حد است]». (حسینی تهرانی، ۲/۴۸-۴۳)

ه) مهم‌ترین ویژگی آنان که در آیات (۳۹-۴۱/حجر) نیز بر آن تأکید شده، وصف عبودیت و بندگی برای آنان است که کلید ولایت الهی بوده و آنان را به درجه مخلصین رسانده است. برترین درجه عبودیت و بندگی نیز مختص رسول خداست، به‌طوری‌که در شهادتین نماز مقدم بر رسالت به این وصف ستوده شده و بر آن تأکید می‌گردد: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله».

دلیل سوم: صفت دیگری که قرآن درباره واصلان صراط مستقیم به کار برده است، وصف «الَّذِينَ آمَنُوا» است که این صفت در این مقام با توجه به آیات دیگر به معنای دارندگان برترین مرتبه ایمان است. زیرا در آیه «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الحج/۵۴) ویژگی علم اعطایی (با توجه به الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ) و در «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» ویژگی عصمت (با توجه به لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ یعنی از هرگونه ظلم و شرک و ضلالتی مصون هستند) در آنها اثبات می شود.

به علاوه برتری این گروه بر دیگر ایمان آورندگان را در آیه (۱۴۶/نساء) بیان فرموده است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» توبه کنندگان و صالح شدگان و دارندگان اخلاص از ایمان آورندگان همراه با مؤمنین خواهند بود نه از خود مؤمنین، این معنایی است که از آیه (۶۹/نساء) نیز دریافت شد.

دارندگان این مرتبه از ایمان؛ همان‌ها هستند که خداوند متعال؛ ولایت و سرپرستی مسلمانان را به آنان سپرده و فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائد/۵۵)، «ولی شما؛ تنها خدا و رسولش و ایمان آورنده‌ای است که نماز به پا می دارد و در حال رکوع، زکات می پردازد.» مفسران شیعه و سنی، مقصود از لفظ جمع «الَّذِينَ آمَنُوا» را مفرد دانسته‌اند و شأن نزول آیه مبارکه را حضرت علی علیه السلام بیان کرده‌اند. (فیض کاشانی، الاصفی، ۲۸۱/۱؛ بحرانی، ۳۱۷/۲؛ مغنیه، ۸۲/۳؛ طباطبایی، ۸/۶؛ ابن کثیر، ۱۲۶/۳؛ طبری، ۱۸۶/۶)

ابن عباس روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمودند: «لَيْسَ مِنْ آيَةِ فِي الْقُرْآنِ [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا] إِلَّا وَ عَلِيٍّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا وَ شَرِيْفُهَا» هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» داشته باشد مگر این که علی علیه السلام در رأس آن آیه و برتر از همه مورد نظر است.» (حسینی تهرانی، ۳۵/۲)

مصدق اتم و اکمل و بارز «ایمان آورندگان» علی بن ابی طالب علیه السلام است، زیرا به اعتقاد عامه و خاصه اولین ایمان آورندگان؛ علی علیه السلام است و اولین کسی که نماز گزارد، ایشان بودند. ابن عباس روایت می کند که «أَوَّلُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ» و نیز زیدبن ارقم گوید: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ». (مجلسی، ۲۳۰/۳۸)

دلیل چهارم: قرآن کریم؛ صراحتاً پیامبران الهی را هدایت شده و مهتدی به سوی (الی) صراط مستقیم معرفی می‌کند: (الانعام/۸۷؛ صافات/۱۱۴؛ نحل/۱۲۱-۱۲۰) و در معرفی نعمت داده‌شدگان در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹) گروهی از آنان را از نبیین (من النبیین) می‌داند. ولی شواهد و قرائنی وجود دارد که مقصود از «من» در این آیه «من» بعض بوده و مصداق اتم و اکمل از نبیین رسول اکرم (ص) است:

الف) از میان پیامبران رسول گرامی اسلام (ص)، مرتبه‌ای برتر دارد. به علاوه ایشان اگرچه هدایت شده به سوی (الی) صراط مستقیم هستند (انعام/۱۶۱)، بلکه ایشان «علی صراطِ مُسْتَقِيمٍ» (الزخرف/۴۳) بوده و صراط مستقیم به ایشان نسبت داده شده (الانعام/۱۵۳) و به نوعی خود صراط معرفی گردیده‌اند و هدایت ایشان به صراط مستقیم نیز انحصاری و مؤکد است: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الشوری/۵۲) یعنی رسول خدا (ص) خود راه را طی کرده و نشان‌دهنده راهی است که خود طی کرده و دیگران را هم به همراه خویش می‌برد. (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۲۱۳) و ایشان در همه ملک و ملکوت، قائم مقام خداوند متعال بوده و این مرتبه؛ مقام اتحاد و فنای فی الله است. (بروجردی، ۲۴۶)

ب) وصف «صالح» مدح و ستایشی است که خداوند پیامبران خویش را به آن ستوده است: «وَأَذِّنَا لَهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (الانبیاء/۸۶) و «... وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» (الانبیاء/۷۲). با دقت در این آیات و آیاتی از این دسته در می‌یابیم که این وصف قرین با رحمت خاصی گردیده که از رحمت عامه الهی و نیز رحمت خاصی که شامل حال مؤمنان و متقیان می‌شود، متفاوت است. در آیات ذکر شده؛ خداوند متعال صلاح ذاتی را به‌عنوان کرامتی ویژه و موهبتی خاص بیان می‌کند که خود به صالحان عطا فرموده و آنان از راه عمل به‌دست‌نیاورده‌اند. از سوی دیگر؛ حضرت ابراهیم علیه‌السلام با این‌که از پیامبران اولوالعزم و دارای مقام امامت بود و بنابر آیه (۷۲/الانبیاء) از صالحان بوده است و پیامبران پیش از او در مرتبه‌ای پایین‌تر بوده‌اند، از خداوند درخواست می‌کند که او را به صالحان ملحق سازد و خداوند نیز دعایش را اجابت فرموده و او را در آخرت به آنان ملحق می‌سازد. «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (البقره/۱۳۰؛ العنکبوت/۱۲۷). در نتیجه صلاح ذاتی دارای مراتبی است که برخی از آن مراتب می‌تواند مافوق دیگری باشد و بر اساس آیه (۱۹۶/اعراف) «إِنَّ وِلِيَّ اللَّهَ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» دارای برترین مرتبه آن است. لذا منظور

حضرت ابراهیم علیه السلام از درخواست خود، درخواست مرتبه رسول خدا(ص) است. (طباطبایی، ۱/۶۱۱)

قرآن کریم، وجود مقدس رسول خدا(ص) را «رَ لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء/۱۰۷) معرفی می‌فرماید و در زیارت آن بزرگوار آمده است «السلام علیک یا ر الله» (قمی، ۵۴۲ زیارت حضرت رسول) و «یا امام الر» (همان، ۲۰۱، دعای توسل) به تبع ایشان، ائمه هدی علیه السلام نیز معادن رحمت الهی هستند و در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم «معدن الر» (قمی، ۸۸۹) شاید بتوان گفت به جهت توجه دادن به این نکته وصف جداگانه‌ای برای نعمت داده شدگان بیان گردیده (صالحان) تا معنای فراتر از نبیین را هم به دست داده باشد. بنابراین چون آن بزرگواران از ثمرات کان رحمت نبوی بوده و محصول شجره نبوتند، پس همه معدن رحمتند و بلکه رحمت موصوله بوده و به وجود مقدس رسول اکرم(ص) اتصال دارند و وارثان این کان عظیم رحمت هستند. (زمردیان، ۴۵) از عامه و خاصه نیز روایت شده که مقصود از «صالح المؤمنین» (تحریم/۴)، علی بن ابی طالب علیه السلام است. (طوسی، ۱۰/۴۸؛ قرشی، ۱۱/۲۳۳؛ آلوسی، ۱۴/۳۴۸؛ شوکانی، ۵/۳۱۰؛ سیوطی، ۶/۲۴۴؛ مجلسی، ۲۲/۲۳۲؛ حسکانی، ۲/۳۴۳؛ اربلی، ۱/۳۱۹؛ ابن شهر آشوب، ۳/۷۷)

دلیل پنجم: طبق آیه ۶۹ نساء گروه دیگری که از نعمت داده شدگان محسوب شده‌اند، صدیقین هستند. آنان کسانی هستند که راستگو و راست کردار بوده و با عملکرد خود، ایمان به قوانین الهی را تصدیق می‌کنند و نشان می‌دهند که در دل خود ذره‌ای شک و تردید ندارند. (طبرسی، مجمع‌البیان، ۶-۱۸۴/۵) و در ایمان و معاهداتشان به خدا و رسول؛ صادق و مطیع هستند. (زمخشری، ۲/۳۲۰) و خداوند متعال به همراهی و معیت با آنان امر فرموده است: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (التو/۱۱۹).

در این آیه نکاتی نهفته است که مصداق صدیقین را کاملاً روشن می‌سازد: الف) مقصود از امر به معیت با صادقان، قطعاً متصف شدن به وصف صدق نیست. در این صورت باید می‌فرمود: «از صادقین باشید» نه این که بفرماید: «با صادقین باشید» بلکه مقصود؛ امر به پیروی و موافقت با آنان و نهی از جدایی از آنان است. (طباطبایی، ۹/۵۴۸؛ فخررازی، ۱۶/۱۶۶)

ب) این امر و نهی مختص به زمان رسول اکرم(ص) نیست؛ چون به تواتر ثابت شده که دین اسلام و تکالیف ذکر شده در قرآن تا قیامت بر مکلفین مترتب است. به علاوه چون در آیه



زمان تعیین نشده، نمی‌توان آیه را بر زمان خاصی حمل کرد، بلکه بهتر است اطلاق آیه را برگزیده و به شمول آن حکم شود.

ج) این امر و نهی، مشروط به وجود صادقین در همه زمان‌هاست. وقتی همراهی با صادقان با امر واجب شده، چاره‌ای نیست جز این که صادقین در همه زمان‌ها باشند.

د) امر به اطاعت محض، دلیل بر عصمت قطعی صادقان است. بنابراین در همه زمان‌ها معصومی باید وجود داشته باشد. (فخررازی، ۱۶۶/۱۶)

در روایات وارد شده است که مراد از صادقین، آل محمد (ص) هستند و از قول امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ» (کلینی، ۲۸۹/۱؛ قرشی، ۳۲۶/۴) و از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده‌اند که ایشان در توضیح این آیه فرمودند: «إِيَّانَا عَنِّي» یعنی «مقصود مائیم» (کلینی، ۲۸۹/۱؛ مجلسی، ۳۵۱/۲۳؛ صفار، ۳۱) ابن مردویه نیز از ابن عباس آورده است که آیه شریفه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» درباره علی علیه‌السلام است. (شوکانی، ۴۷۲/۲).

دلیل ششم: شهدا نیز (طبق آیه ۶۹ نساء) از نعمت داده‌شدگان و متصفان به صراط مستقیم الهی هستند. در فرهنگ قرآن کریم از ماده «ش ه د» هرگز به معنای کشته شده در میدان جنگ استفاده نشده است، بلکه مقصود از آن؛ کسانی هستند که گواه بر اعمال مردمند و مقصود از نعمت عطا شده به آنان نعمت ولایت است. (طباطبایی، ۶۵۱/۴).

مقام شهادت بر اعمال و علم لدنی و عصمت و اوصاف اثبات شده برای نعمت داده‌شدگان مطابق با شئون هدایتی و اوصاف و ویژگی‌های مقام امامت در قرآن کریم است. این مقام؛ منصبی جعل شده از سوی خداوند متعال برای بندگان برگزیده‌ای است که خداوند هدایت خلق را برعهده آنان نهاده و این هدایت را مقید به «امر» ساخته است. «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (الانبیاء/۷۳) و با این قید فهمانده است که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. (طباطبایی، ۴۱۱/۱-۴۱۰). این هدایت به امر یعنی باطن و حقیقت هر آن‌چه امر هدایت به آن مربوط است، اعم از قلب و عمل؛ به دست امام است و جنبه امری آن و باطن و حقیقت آن همیشه نزد امام حاضر بوده و غائب نیست و امام به حجت این سیطره و احاطه بر قلوب، قطعاً انسان‌ها را به کمال واقعی سیر می‌دهد. (حسینی تهرانی، ۱۴۴/۱).

«اهل سنت در جمیع صحاح سته از جابرین سهره نقل کرده‌اند که رسول خدا(ص) فرمودند: همیشه دین اسلام برپا خواهد بود، مادامی که دوازده خلیفه که همه از قریش باشند

برایشان والی بوده باشد و به اسانید متکثره و صحیحه نزد ایشان از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر (ص) شما فرمودند: «بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود به عدد نقباء بنی اسرائیل» و مسلم در صحاح خود به طریق متکثره روایت کرده است و بخاری با آن معانده‌ای که با اهل بیت علیهم السلام دارد به دو طریق روایت کرده است و در مسند احمد بن حنبل به طرق متکثره نقل شده است. (مجلسی، محمدتقی، شرح جامعه کبیره، ۵۴) خاصه نیز روایات صحیح فراوانی مبنی بر معرفی امامان معصوم علیهم السلام با نام و لقب از سوی پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند. (ر.ک: مجلسی، محمدباقر، ۲۸۹/۲۳؛ همان، ۴۱۰/۳۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۷/۱؛ عسکری، ۶۶ - ۷۰)

به علاوه در تفاسیر روایی آمده است: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» که همان شهداء، صدیقین و انبیاء در سوره (نساء/۶۹) هستند. مقصود از «نبی» رسول خدا (ص)، «صدیقین، علی بن ابی طالب علیه السلام و «شهداء» حمزه و جعفر و «صالحین» ائمه هدی علیهم السلام و «حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (ابوالفتوح رازی، ۸۷/۱) و ابن بابویه از ام سلمه روایت آورده است که از رسول خدا (ص) درباره نعمت داده شدگان سؤال کردم، فرمود: مقصود از نبیین من هستم و صدیقین علی بن ابی طالب علیه السلام و الشهداء حسن و حسین علیهما السلام و صالحین حمزه و «حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» ائمه هدی بعد از من هستند. این روایات با طرق مختلف و با کمی تفاوت در مصداق، فراوان نقل شده است. (ر.ک: بحرانی، ۲۷۷/۲-۲۷۴) و راز حَسَن رفاقتشان این است که همسفران خود را تا مقصد همراهی کرده و آنان را تنها نمی گذارند و از آنان غافل نمی شوند.

دلیل هفتم: خداوند متعال؛ صراط مستقیم را تنها به خود (شوری/۵۳) و رسول گرامی اش (ص) (انعام/۱۵۳) و نعمت داده شدگان (حمد/۷) نسبت داده است و شرط وصول به صراط مستقیم را اطاعت محض و بی چون و چرا از این سه دسته می داند. (نساء/۶۵-۶۴، ۶۹، ۱۷۵؛ انعام/۱۵۳، ۱۲۵-۱۲۴، ۹۰؛ آل عمران/۱۰۱) در عین حال امر به اطاعت محض را به طور مطلق به سه مورد: خداوند، رسول اکرم (ص) و اولی الامر منحصر فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء/۵۹) که اطلاق امر به اطاعت دلیل اثبات عصمت در آنها است، و گرنه خداوند اطاعت از آنان را واجب نمی کرد. (طباطبایی، ۶۲۰/۴) با یک تحلیل ساده منطقی می توان دریافت که مقصود از نعمت داده شدگان و اولی الامر یکی است، هرچند با

بررسی صفات و خصوصیات این گروه‌ها در قرآن کریم اوصاف مشترک فراوانی علاوه بر عصمت به دست می‌آید که انطباق این دو گروه بر یکدیگر را نیز اثبات می‌کند.

تعبیر دیگری که بسیار نزدیک به موارد ذکر شده است؛ تعبیر «علی صراطِ مُسْتَقِیم» است که معنای اشرفیت و علو و برتری را همراه دارد. این تعبیر نیز تنها به خداوند (حجر/۴۱؛ هود/۵۶) و رسول گرامی (ص) (زخرف/۴۳؛ یس/۴-۳) و کسی که اراده خاص الهی بر او تعلق گرفته (انعام/۳۹) اطلاق شده است. متعلق این اراده در آیه دیگری «مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» معرفی شده است. پس همین علو و برتری است که سبب هادی شدن آنان به سوی صراط مستقیم گردیده و منشأ این علو و برتری، برگزیدگی آنان از سوی خداوند متعال و مخصوص گردیدنشان با علم و عصمت است.

بنابر این، معلوم می‌شود که «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»: «اولی الامر» و «مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» سه تعبیر مختلف برای یک حقیقت واحد است که هر کدام وصفی را برای گروهی واحد اثبات می‌کنند. مصداق این گروه در روایات نیز مشترک است، شیعه از ابی جعفر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که مقصود از اولی الامر، ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان رسول خدا (ص) هستند. (شیخ طوسی، ۲۳۶/۳) ابن مردویه نیز نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره آیه (۵۹/نساء) سؤال شده، فرمود: به خدا قسم علی علیه السلام از اولی الامر بود. (اربلی، ۳۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۸۹/۳۶)

از ابن عباس روایت شده که مراد از: «مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (النحل/۷۶)؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. (مقدس اردبیلی، ۱۲۳) درباره آیه مبارکه: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (الحجر/۴۱) قرائت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هذا صراطُ علي مستقیم» (کلینی، ۴۲۴/۱؛ مجلسی، بحار، ۱۷/۲۴) و عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود در این آیه (حجر/۴۹) مقصود امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. (بحرانی، ۳۹۳/۴؛ حسکانی، ۷۹/۱)

دلیل هشتم: از آنجایی که کلمه مستقیم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بتواند بدون این که به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود و تعلقات خود مسلط باشد، مانند انسان ایستاده‌ای که بر امور خود مسلط است. در نتیجه برگشت مستقیم به چیزی است که وضعش تغییر و تخلف پذیر نباشد. (طباطبایی، ۶۱/۱) لذا در سوره حمد از مقابله دو ترکیب «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و «صِرَاطَ الَّذِينَ...» معلوم می‌شود که مقصود از «الْمُسْتَقِيمَ» همان

«الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» است و استقامت عبارتست از انسان کامل. ظاهر آیه شریفه ۶ حمد نیز بر این نکته دلالت دارد که صراط مستقیم به سوی حق، موجود بالفعل است و به وصف استقامت فعلیه موصوف بوده و هم اکنون موجود و مستقیم است. (خمینی، تفسیرالقران الکریم، ۱۸۲/۲) این معنا با تبیین آیات قرآن کریم مبنی بر مصادیق و اوصاف «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» کاملاً تأیید می‌گردد. به این معنا که امر به اطاعت محض از انسان کامل با عناوین متفاوتی از قبیل: صادقان، اولی الامر و... در قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته است و لازمه وجوب امر به اطاعت از آنان، وجود بالفعل آنان در همه عصرها و زمانهاست.

این واصلان حقیقی، دارندگان قدرت تصرف بر اعمال و قلوب شاهدان بر اعمال؛ دارندگان مقام امامت و هادیان به امر الهی هستند که قرآن کریم آنان را با اوصاف نعمت داده‌شدگان، صالحان، صدیقین، شهدا، مخلصین، اولی الامر، دارندگان برترین درجه ایمان و... معرفی می‌کند. اینان به جهت این که در ذات خدا فانی و در بقاء او باقی شده‌اند و در واقع صراط مستقیم الهی را که عبارتست از تحقق ولایت الهی از قوه به فعلیت درآورده و با خود متحد ساخته‌اند به آن متصف گردیده و حقیقت صراط مستقیم و هویت آنرا تشکیل داده‌اند و تا انسان موجود است، هدایت او را به سوی ولایت الهی برعهده دارند. لذا در روایات فراوانی ائمه اطهار(ع) و پیامبراکرم(ص) صراط مستقیم معرفی می‌شوند. (جوادی آملی، تسنیم، ۱/ ۵۰۸)

و از آنجا که در هر عصر و زمانی از زمان‌های مادی و در لحظه‌ای از لحظات این نشئات دنیایی، چاره‌ای نیست جز وجود انسان کامل واصل به منتهای راه، خارج شده از طبائع ظلمانی به سوی نور و این موجود معروف در شریعت ما، امام زمان و منتظرالمهدی است (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و او امام زمان است نه زمان خاص و او مهدی علی‌الاطلاق است، یعنی واصل به انتهای راه و رسیده به نهایت کمال، باقی به بقاء خداوند متعال بعد از فناء فی الله و او صراط مستقیم موجود بالفعل تکوینی است و او از «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» است و این موجود و این صراط نمی‌تواند کثیر باشد. چون منتهای یکی است و مبدأ یکی است، پس صراط یکی است. (خمینی، تفسیرالقران الکریم، ۱۱۶/۲-۱۱۷)

دلیل نهم: مهم‌ترین عامل انحراف از صراط مستقیم الهی اختلاف و تفرقه است. خداوند متعال عاملان تفرقه و اختلاف را بزرگان و خواص و دلیل تفرقه افکنی آنان را حقد و حسد و بغض می‌داند. (بقره/۲۱۳؛ مریم/۳۷-۳۶؛ انعام/۱۵۳) مخاطب اصلی آیات دعوت به صراط مستقیم و نهی از اختلاف و تفرقه، خواص امت مسلمان محسوب می‌شوند. مصداق اختلاف

بزرگ در میان مسلمین، چیزی جز اختلاف در موضع خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) نیست.

حضرت زهرای مرضیه سلام الله علیها در خطبه فدک به این نکته مهم اشاره فرموده که: خداوند پیروی از ما را مایه وفاق و امامت ما را مانع افتراق و دوستی ما را عزت مسلمانی قرار داد. پیامبر اکرم (ص) نیز به شهادت اهل سنت، وقایع پس از خویش را چنین پیش گویی فرمودند: «لَیْرَدَنَّ عَلَیَّ الْحَوْضَ رَجُلٌ مِمَّنْ صَحَّیْنِی حَتَّى إِذَا رَأَوْهُمْ وَرَفَعُوا إِلَیَّ رُءُوسَهُمْ اِخْتَلَجُوا فَأَقُولُ رَبُّ أَصْحَابِی فَيَقَالُ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أُحْدِثُوا بَعْدَكَ»، «در کنار حوض مردانی را از اصحابم می بینم وقتی آنان را می بینم و سرشان را به سوی من بلند می کنند، می کشندشان و می برند. می گویم پروردگارا! اصحابم! به من گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو چه اتفاقی افتاد و چه کردند.» (مغنیه، ۱۲۸/۲ به نقل از مسند مالک و جمع بین صحیحین)

بر اساس قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» با شناخت مغضوبین، شناخت نعمت داده شدگان کامل تر می شود. در قرآن کریم: یهود و کتمان کنندگان الهی؛ ظالمان، مفسدان و... از جمله مغضوبین محسوب می شوند. از آن جا که غضب مستلزم دوری و طرد و راندن است. (فیض کاشانی، الاصفی، ۹/۱) و لعن نیز در لغت به معنای طرد و راندن و دور کردن است که آمیخته با خشم و غضب می باشد. (مکارم شیرازی، ۵۵۲/۱) به همین جهت خداوند متعال غضب خویش را همراه با لعن بیان فرموده است. (به طور مثال نساء/۹۳؛ مائده/۶۰ و...) البته اصطلاحاً غضب غیر از لعن است، ولی در واقع لعن؛ اثر و نتیجه غضب الهی است، بنابراین هر لعن شده ای مغضوب نیز هست. ملعونین در قرآن کریم عبارتند از: یهود (مائده/۱۳)، منافقان (احزاب/۶۱-۶۰)، شیطان (حجر/۳)، ظالمان (هود/۱۸)، مفسدان (محمد/۲۳-۲۲)، آزاردهندگان رسول خدا (ص) (احزاب/۵۷)، کافران (احزاب/۶۴) کتمان کنندگان آیات الهی (بقره/۱۵۲) و... آن چه مستقیماً به امت رسول اکرم (ص) مربوط می شود، آزاردهندگان رسول اکرم (ص) هستند. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (الاحزاب/۵۷).

محققان اسلامی به اتفاق این حدیث را از پیامبر گرامی (ص) نقل کرده اند که «فَأَمِّنِي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي» (امینی، ۲۳۲/۷) «فاطمه پاره تن من است هر کس او را خشمگین سازد، مرا خشمگین ساخته است.» و زهرا سلام الله علیه از این جهان چشم بریست در حالی که بر خلیفه خشمگین بود. این مطلب از نظر تاریخ چنان روشن است که هرگز نمی توان آن را انکار کرد.

بخاری محدث معروف جهان تسنن می‌گوید: وقتی خلیفه به استناد حدیثی که از پیامبر (ص) نقل کرد فاطمه سلام‌الله علیه را از فدک باز داشت، او بر خلیفه خشم کرد و دیگر با او سخن نگفت تا درگذشت. (سبحانی، ۲۵۷ به نقل از صحیح بخاری ۵/۵)

### نتیجه‌گیری:

از آن جایی که قرآن کریم؛ «صراط مستقیم» را صراط نعمت داده‌شدگان می‌داند و مقصود از نعمت را؛ نعمت ولایت دانسته و نعمت داده‌شدگان را دارندگان مقام امامت معرفی می‌کند و آنان را به وصف دارندگان علم توصیف و به خصلت عصمت مخصوص می‌گرداند [و استدلالات فراوان قرآنی دیگر] معلوم می‌شود که آنچه در روایات فراوانی از طریق خاصه (ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۲/۳۷؛ صدوق، کمال‌الدین و اتمام، ۳۹۱-۳۹۲/۱؛ کلینی، ۳۱۲-۳۱۳/۱ ...) درباره صراط مستقیم بودن ائمه اطهار (ع) از فرزندان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ولایتشان وارد شده، پایه و اساس قرآنی دارد.

از آیات سوره مبارکه حمد برمی‌آید که «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» کسانی هستند که صراط از آن آنان شده است. پس نمونه‌های موفق و کامل سالکان صراط بوده‌اند و خداوند متعال عموم بندگان را برای هدایت به صراط مستقیم به ویژگی خاصشان که همان نعمت یافتن است، متوجه ساخته است.

در این سفر به سوی کمال مطلق، قدم اول عبودیت و بندگی است: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس/۶۱) و پس از قدم نهادن به ابتدای راه، (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) و درخواست و طلب و اراده، و در حقیقت درک نیاز به پیمودن این راه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) همراهی و راهنمایی «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» ضروری است تا با تولای آنان و تبری از غیر ایشان (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) که ویژگی ممتازشان نعمت یافتن است، راه کمال و صراط مستقیم، با پویایی خویش انسان را با خود صعود دهد و رفعت ببخشد که نجات انسان و فلاح و رستگاری او در پیمودن آن است.

صراط مستقیم الهی؛ مقصد و مأوای بلندی است که خداوند متعال بر آن است و جز نعمان به ولایت الهی را به آن اشرافی نیست. حصول به چنین مرتبه بالایی از آن‌جا که هدف خلقت انسان است، برای عموم بشر؛ همان راه‌یابی است و راه‌یابی به سوی چنین مقصد رفیعی، جز با تبعیت و پیروی از واصلان به چنین مقصد رفیعی امکان‌پذیر نیست.

«صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» صراطی است که رب الانسان کامل، بر آن است، آن (رب) بر وجه ظاهریّت و ربوبیت و این (انسان کامل) بر وجه مظهریّت و مربوبیّت. دیگر موجودات و سائرین الی الله هیچیک بر صراط مستقیم نیستند، بلکه اعوجاج دارند، یا به جانب لطف و جمال یا به طرف قهر و جلال و مؤمنین؛ چون تابع انسان کامل هستند، در سیر و قدم خود جای در قدم او گذارند و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس انسان کامل هستند و از پیش خود قدمی برندارند و عقل خود در کیفیت سیر معنوی الی الله دخالت ندهند، از این جهت صراط آن‌ها نیز مستقیم و حشر آن‌ها با انسان کامل و وصول آن‌ها به تبع وصول انسان کامل است، به شرط آن‌که قلوب صافیه خود را از تصرفات شیاطین و انانیت حفظ کنند و یکسره خود را در سیر تسلیم انسان کامل و مقام خاتمیت کنند. (خمینی، چهل حدیث، ۵۳۱)

خداوند متعال چنین مفهومی را با نسبت دادن صراط مستقیم به نعمت داده‌شدگان بیان فرموده و در تفصیل آن به معرفی آنان با اوصاف صالحان، صدیقین، مخلصین،... و خصوصیات علم لدنی و عصمت و شهادت بر اعمال، و با مقام امامت و ولایت امری؛ پرداخته است. او در کتاب کریمش عموم بندگان را علاوه بر امر به اطاعت بی‌چون و چرا از ایشان، از اختلاف و تفرقه درباره آنان نهی فرموده است. کتمان حق و ایجاد و اختلاف در آن چه رسول اکرم (ص) درباره آن فرموده از آسیب‌های جدی و سبب دورماندن از نعمتی است که خداوند آن‌را به اتمام نعمت و اکمال دین تعبیر می‌فرماید.

تأثیر اطاعت مطیعین، زبان گویای به حق در زمان مرگ و سفر از دنیای دنی به مقام قرب الهی است و در آخرت هدایت به دارالسلام الهی: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس/۲۵)

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، المناقب آل ابی طالب ۷، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ش.
- ۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۵- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ق.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، کشف فی لائمه، انتشارات مکتبه بنی‌هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ش.
- ۷- امینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی کتاب و السنه و الادب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۸- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۹- بروجردی، شیخ محمد تقی، کتاب العشرات المنجیه من الهلکات، انتشارات غدیر، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- -----، شمیم ولایت، گرد آوری و تدوین: سید محمد صادقی، اسراء، قم، ۱۳۸۵ش.
- ۱۲- -----، قرآن در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۱ش.
- ۱۳- -----، هدایت در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۱ش.
- ۱۴- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ق.



- ۱۵- حسکائی، عبیدالله بن عبدالله، شواهدالتنزیل للقواعد التفضیل فی الآیات النازلہ، وزارت ارشاد اسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۱ق.
- ۱۶- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، مشهد، ۱۴۲۲ق.
- ۱۷- حقی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
- ۱۸- خمینی، روح‌الله، تفسیر قرآن مجید (برگفته از آثار)، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا.
- ۱۹- -----، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۲۰- خمینی، مصطفی، تفسیر القرآن الکریم مفتاح احسن الخزائن الالهیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۲۱- زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ۲۲- زمردیان، احمد، مقام ولایت (شرح جامعہ کبیرہ)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۲۳- سبحانی، سید جعفر، فروغ ولایت، مؤسسه امام صادق ۷، قم، ۱۳۸۵ش.
- ۲۴- سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۲۵- شوکانی، محمد بن علی، فتح‌الغدیر، دار الکلم الطیب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- شهرستانی، ابی‌الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد، الملل و النحل، تحقیق: امیرعلی مهنا، علی حسن فاعور، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۲۷- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار آیات، ترجمه: محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۲۸- -----، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجه‌جوی، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۶ش.
- ۲۹- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۳۰- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ش.

- ۳۱- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم، بی تا.
- ۳۲- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیر شادمهری، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ش.
- ۳۴- -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: علی کرمی، انتشارات فراهانی، بی جا، بی تا.
- ۳۵- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۳۷- عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۳۸- عسکری، سید مرتضی، ولایت علی ۷در قرآن کریم و سنت، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۳۹- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ۴۰- فیض کاشانی، ملامحسن، الاصفی، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، مرکز نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۴۱- -----، تفسیر الصافی، تحقیق حسن اعلمی، صدرا، تهران، ۱۴۱۵ق.
- ۴۲- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۴۳- قمی، حاج شیخ عباس، مفاتیح الجنان، انتشارات آیین دانش، قم، ۱۳۸۳ش.
- ۴۴- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، مؤسسه تحقیقات و انتشارات نور، بی جا، بی تا.
- ۴۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- ۴۶- مجلسی، محمد تقی، شرح زیارت جامع کبیره، رضا استادی، ناشر مؤلف، قم، ۱۳۸۵ش.
- ۴۷- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صدرا، تهران، ۱۳۷۰ش.

- ۴۸- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ق.
- ۴۹- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حدیقه الشیعه، انتشارات گلی، بی جا، ۱۳۸۱ش.
- ۵۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ش.

Archive of SID